

تعلیق تعهدات قراردادی به عنوان ضمانت اجرای نقض قرارداد در فقه و حقوق ایران، حقوق انگلیس و اسناد بین المللی*

مجتبی خسروی^۱

حسن بادینی^۲

چکیده:

تعلیق تعهدات قراردادی یکی از ضمانات اجراهای نقض قرارداد است. در واقع زمانی که یکی از طرفین قرارداد از تعهدات خود عدول کرده و در اثر این عدول به طرف مقابل ضرری را وارد میسازد، زیان دیده میتواند با توسل به این اهرم های فشار که یکی از آنها تعلیق تعهدات قراردادی است، از ورود ضرر بیشتر جلوگیری نماید. در ماهیت بحث تعلیق باید اشاره کنیم که اساس آن بر معلق کردن تعهدات متقابل به خصوص در عقد بیع است که در فقه از آن به حق حبس در قرارداد ها یاد شده است و مباحث زیادی در رابطه با مقبولیت آن در مورد اعمال آن در منافع قراردادی، تسلیم ناقص مورد معامله و اعمال آن در شروط ضمن عقد مطرح شده است که از جمله مبانی فقهی آندر منظر فقها، التزام ناشی از عقد و اقتضای ناشی از عقود معاوضه ای نام برده شده است. حقوق موضوعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در مواد ماده ۳۷۷ قانون مدنی و ماده ۵۳۳ قانون تجارت به آن اشاره شده است. حقوق کامن لا و در راس آن حقوق انگلستان کمی با مفهوم تعلیق قرارداد بیگانه است. در کل نظر به این که راهکار های جبرانی نقض قرارداد در اکثر موارد منتج به دریافت خسارت و فسخ قرارداد میشود به همین دلیل حقوق و رویه قضایی این کشور چندان تمایلی به تعلیق عقد به عنوان یکی از ضمانت اجراهای نقض قرارداد ندارد. بر اساس کنوانسیون وین، چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به علل مشخص، بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد، طرف دیگر حق خواهد داشت اجرای تعهدات خود را معلق کند. اصول حقوق قرارداد های اروپا نیز به مانند دیگر اسناد بین المللی از حق تعلیق قرارداد در ماده ۳-۱-۷ صحبت به میان آورده است. در اصول قراردادهای تجاری بین المللی نیز تعلیق قرارداد به صراحت مورد پیش بینی قرار گرفته است ولی در نحوه اعمال و کیفیت اعمال و ضوابط آن با کنوانسیون بین المللی کالا دارای تفاوت های جزئی می کند

واژگان کلیدی: تعلیق تعهدات، حق حبس، فقه و حقوق، اسناد بین المللی، حقوق انگلیس.

* تاریخ دریافت ۹۵/۱۲/۰۱، تاریخ پذیرش ۹۶/۹/۲۰

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق دانشگاه آزاد تبریز Mojtabaglx@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسوول).

۱-مقدمه

یکی از موضوعاتی که در زمینه ضمانت اجرای نقض قراردادها مطرح شده حق تعلیق تعهدات قراردادی از سوی زیان‌دیده در قرارداد می باشد که بتواند با تعلیق تعهدات خود به نوعی به اهرم فشاری در مقابل عامل زیان متوسل شده و از ضرر بیشتر جلوگیری نماید. در تحلیل موضوع باید عنوان نمود که در قرارداد های معوض رابطه ای دوسویه در رابطه با تعهدات قراردادی طرفین وجود دارد و زمانی که یکی از طرفین به تعهدات خود عمل ننماید یا بر خلاف قرارداد در آن رابطه عمل نماید، علاوه بر راهکار های فسخ و الزام به اجرای عین تعهد؛ گزینه دیگری نیز پیش رو می باشد که نگارنده از آن به حق تعلیق قرارداد و تعهدات قراردادی نام میبرد که در آن طرف زیان‌دیده تا زمان ایفای کامل تعهدات متقابل از ایفای تعهدات خود سرباز میزند و گویی نوعی اهرم فشار تلقی شده و باعث میشود طرف ناقض قرارداد مجبور به ایفای تعهدات خود باشد که ذیلاً مورد بحث واقع میگردد.

۱-۲- تعلیق تعهدات قراردادی در فقه

حق حبس یا حق تعلیق تعهدات هم در بحث قرارداد ها و هم در بحث نکاح و احکام ازدواج در فقه مورد توجه بوده است. با این حال به فراخور مطلب در این مقاله آن چه مورد توجه است بررسی حق تعلیق تعهدات از منظر عقود معوض در قرارداد هایی که تعهدات متقابل برای طرفین قابل تصور است. واژه تعلیق تعهدات قراردادی در فقه به حق حبس مشهور بوده و مناقشه در باره صحت و لزوم آن و یا جنبه مخالف یا موافق قاعده بودن آن سوالات زیادی را مطرح ساخته است که به فراخور مطلب مورد بررسی قرار میگیرد و ابتدأً پیشینه فقهی حق بس در بخش زیر مورد بررسی قرار میگیرد.

۱-۱-۲- پیشینه اعتبار حق تعلیق تعهدات در فقه

فقها و صاحب نظران در فقه در باره اعتبار و عدم اعتبار حق حبس چه در نکاح و چه در بحث معاملات نظرات مختلفی را مطرح و هر کدام برای توجیه نظر خود استدلالات متفاوتی را ارائه کرده اند. به عنوان مثال، ابن جنید در فتاوی خود حق حبس را به رسمیت شناخته و در ذیل مباحث کتاب البیع، فصلی را به این موضوع اختصاص داده است (اسکافی، بی تا، ۱۸۳). شیخ طوسی نیز در آثار متعدد فقهی خود در کتاب البیع و کتاب النکاح، حق حبس را یادآور شده است. وی علاوه بر فروع گذشته، در فرعی دیگر نیز عنوان حق حبس را به کار می برد و می نویسد: اگر مبیع و ثمن هر دو حال باشند و مشتری بدون اذن فروشنده، ثمن را قبض نماید، ملزم به رد آن است؛ زیرا فروشنده مادامی که ثمن را نگرفته است، حق حبس دارد و قبض مشتری، این حق فروشنده را در معرض زوال و نابودی قرار می دهد (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). در این میان اگر بخواهیم از اولین کسی سخن بگوییم که اعتبار حق حبس را زیر سوال برد او کسی نیست جر مقدس اردبیلی ایشان اولین کسی است که در صحت «حق حبس» تشکیک کرد. وی پس از اشاره به توافق عمومی علما درباره حق حبس می نویسد: پذیرش حق حبس مشکل است؛ زیرا به مجرد انعقاد عقد، مبیع ملک مشتری می گردد و ثمن ملک بایع، و دلیلی بر جواز نگهداری مال غیر نداریم (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، جلد ۸، ص ۵۰۴) به نظر در تحلیل نظر مقدس اردبیلی میتوان گفت که اولاً، درباره حق مزبور هیچ نصی وجود ندارد؛ ثانیاً، اقتضای انتقال مالکیت به وسیله عقد این است که هر یک از طرفین در صورت مطالبه طرف دیگر، واجب است که مال را به او تسلیم نماید بی آنکه حق حبس مال او را داشته باشد؛ ثالثاً، همین که هر یک از طرفین بدون اذن طرف مقابل حق دارد در مال خود تصرف کند دلیل است بر اینکه حق حبس جایز نمی باشد؛ رابعاً، اینکه یکی از طرفین از تحویل مال به دیگری خودداری می ورزد و به او ظلم می کند، نمی تواند مجوزی باشد برای امتناع و ظلم از سوی طرف دیگر بنابراین تسلیم مطلقاً واجب است هر چند

طرف مقابل حاضر به تسلیم عوض آن نباشد. به نظر می‌آید ایشان در این استدلال به اطلاق لزوم وفای به عقد و اصل عدم اشتراط نظر داشته است. یعنی وفای به عهد در هر حال لازم است و مشروط به ایفای تعهد از طرف مقابل نیست. حال آنکه از ادله معاوضات بر می‌آید که ملک در برابر ملک و قبض در برابر قبض است و در صورت خودداری یک طرف از قبض، طرف دیگر نیز این حق را خواهد داشت.

۲-۱-۲ مبنای حق تعلیق تعهدات در فقه

در این بخش آن چه مد نظر است مبنای تعلیق تعهدات است به این صورت که به چه فلسفه ای ما در عقود حق حبس با تعلیق تعهدات را داریم که در این زمینه در فقه دو عنوان ذکر است

۲-۱-۲-۱ تعلیق تعهد ناشی از التزام به عقد

عده ای از فقها معتقد هستند که ذات عقد بیع الزام بر معاوضه دارد و تقابض اقتضا میکند که طرفین عقد همزمان مبادرت به تحویل مبیع و ثمن نمایند. در همین زمینه برخی حق حبس را ناشی از التزام به عقد دانسته و بر این باورند که بنای عقد بر تقابض و داد و ستد است به نحوی که هر یک از متعاملین ملتزم به تسلیم عوض هم زمان با تسلیم طرف دیگر می‌شود و در صورتی که طرف مقابل از تسلیم امتناع ورزد، التزام وی به تسلیم نیز از بین می‌رود. بنابراین با توجه به اطلاق عقد، حق حبس برای هر یک از طرفین در صورت امتناع طرف دیگر ثابت است (انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴، جلد ۳، ص ۱۱۸)

۲-۱-۲-۲ تعلیق تعهد ناشی از اقتضای عقود معاوضه ای

گروهی دیگر حق حبس را اقتضای ناشی از معاوضه می‌دانند و می‌گویند که چون مالکیت برای متعاملین در یک زمان ایجاد می‌شود، به دلیل معاوضی بودن عقد، تقابض نیز باید هم زمان انجام پذیرد. بنابراین پیش از آن، التزام به تسلیم وجود ندارد (نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۴۰۰، جلد ۲۳، ص ۱۴۴) آنان که نظریه فوق را مخالف حکم ارتکازی عقلاً در معاملات دانسته‌اند، می‌گویند که قبض و اقباض در عقد بیع از احکام عقلانی است و به همین دلیل توسعاً می‌توان از بیع به «اخذ و اعطا» تعبیر کرد، زیرا بیع راهی برای دست‌یابی به دو عوض است. بنابراین، هیچ گونه تقيید و التزامی در نفس معاوضه وجود ندارد و حق حبس صرفاً حقی عقلایی و مترتب بر معاوضه است (امام خمینی، ۱۹۷۴، جلد ۵، ص ۳۷۲) عده‌ای دیگر از فقیهان مبنای تسلیم و حق حبس را شرط ضمن عقد می‌دانند (خوانساری، سید احمد، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۹۷)

۲-۱-۳ استثنائات تعلیق تعهدات در فقه

همان گونه که گفتیم طرفین در عقود معاوضه ای میتوانند به استناد حق حبس تعهدات خود را معلق بر ایفای تعهد طرف مقابل نمایند با این حال در برخی امور نمیتوان از حق حبس یا تعلیق تعهدات منافع استفاده نمود که از آن جمله در بحث منافع، تسلیم ناقض در عقد بیع و همچنین در بحث تعهدات فرعی و است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۳-۱ اعمال تعلیق تعهدات قراردادی در بخش تعهدات فرعی

عقود ممکن است در حالت اطلاق منعقد گردند یا این که حاوی شرط ضمن عقد نیز باشند. در رابطه با خود عقد مسلم است که حق حبس وجود دارد اما سوال این است که حق حبس آیا در تعهدات فرعی و شروط ضمن عقد نیز میتواند مصداق داشته باشد. در پاسخ به این سوال میتوان گفت که در هر قرارداد، مجموع عوض و شروط و تعهدات یک طرف در برابر

مجموعه‌ای از التزامات طرف دیگر قرار می‌گیرد و می‌توان اجرای هر جزء از این دو مجموعه را به اجرای تمام تعهدات طرف دیگر منوط کرد. نتیجه آنکه حق حبس ویژه تعهدات اصلی و متقابل استبه همین ترتیب در مورد تعهداتی که از قبل بین طرفین عقد حاصل شده، حق حبس وجود نخواهد داشت هر چند تعهدات مزبور ناشی از بیع‌های سابق باشد. بنابراین هرگاه اتومبیلی به قیمت یک صد میلیون ریال را به بایع تأدیه کند و تعیین نماید که این پرداخت از بابت ثمن معامله اتومبیل است، دیگر بایع حق حبس میباید را ندارد، هر چند مشتری بدهی معامله پیشین را نپرداخته باشد، زیرا حق حبس او صرفاً در ازای دریافت ثمنی است که در مقابل میباید قرار دارد و آن هم تأدیه شده است، ثانیاً بدهی دیگر مشتری مربوط به معامله قبلی است و ارتباطی به بیع اخیر ندارد. حتی در فرضی که مشتری هنگام تأدیه یک صد میلیون ریال، تعیین نکند که پرداخت بابت کدام دین است و به اصطلاح جهت پرداخت را معین ننماید، در این صورت نیز اگر پس از پرداخت، مشتری مطالبه میباید کند و ادعا کند که پرداخت او به عنوان ثمن بوده است باز هم حق حبس بایع از بین رفته است، چه در حقوق ما تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین صورت گرفته است با مدیون است نه داین. (شهبید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۹۵)

۲-۳-۱-۲ اعمال تعلیق قراردادی در بخش منافع

با ملاحظه تملیکی بودن عقد بیع و انتقال مالکیت ثمن و مضمن به محض تحقق عقد، بدیهی است منفعت نیز که تابع عین است منتقل می‌گردد. پرسشی که به ذهن می‌آید این است که آیا حق حبس نسبت به منافع و نماءات ثمن و مضمن نیز قابل اجراست؟ پاسخ منفی است. باید دانست که حبس منافع هر یک از عوضین در قلمروی حق حبس قرار نمی‌گیرند، زیرا به موجب عقد، عوضین در برابر هم قرار گرفته‌اند نه منافع و نماءات. علاوه بر این، در صورت شک نسبت به شمول حق حبس نسبت به منافع و ثمرات، اصل عدم جاری است. بنابراین هیچ یک از متبایعین نمی‌تواند منافع منفصل مورد معامله را به منظور دست یافتن به عوض، حبس کند و تسلیم ننماید. ولی نماءات متصل چون از عین میباید جدا نیست به همراه هر یک از آن دو حبس می‌گردد. قانون مدنی نیز در ماده ۳۳۷ تنها از میباید و ثمن نام برده و به منافع و ثمرات اشاره‌ای ندارد. به نظر می‌آید در حقوق برخی از کشورها، حق حبس به منافع و نماءات عوضین تسری داده شده است (سنهوری، بی تا، جلد ۴، ص ۸۰۸)

۳-۳-۱-۳ اعمال تعلیق تعهدات قراردادی در بخش تسلیم ناقض

یکی از سوالاتی که در رابطه با تعلیق تعهدات قراردادی مزح میشود و ارتباط تنگاتنگی با موارد مطرح شده در فقه دارد این است که اگر بخشی از تعهدات قراردادی به طور ناقص اجرا گردد آیا در همین حد به جهت قسمت باقی مانده تعهد هم میتوان عنوان «عدم اجرای تعهد» اطلاق کرد و از حق حبس استفاده نمود؟ در همین زمینه برخی از فقیهان (نجفی، ۱۳۰۰، ج ۲۳، ص ۱۴۸) احتمال تجزیه حق حبس را به استناد عدالت معاوضی مطرح کرده‌اند و به دنبال آن گروهی از نویسندگان کتب حقوقی بر این باورند که عادلانه‌ترین راه این است که حق حبس نیز به تناسب موضوع آن تجزیه شود و به اندازه بخش باقی مانده تعهد متقابل یا جبران نقص آن مورد استفاده قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۹۹)، اما باید گفت که تجزیه حق حبس منجر به تجزیه تعهد خواهد گردید و چون در نظام حقوقی اسلام نظریه مشهور بر پایه تجزیه ناپذیری تعهد بنا شده است، به نظر می‌رسد عدم تجزیه حق حبس منطقی‌تر باشد. توضیح آنکه اگر بایع که مثلاً متعهد به تحویل یک صد تخته فرش در قبال دریافت مبلغ معینی شده است، حتی اگر در ضمن عقد شرط شده باشد که ابتدا میباید تسلیم گردد، حق ندارد در فرض تسلیم بخشی از فرش‌های مذکور، مطالبه آن بخش از ثمن نماید که در برابر آن قرار

می‌گیرد. بنابراین در صورت اطلاق نیز، حق حبس مشتری در فرض مزبور همچنان محفوظ است. این گفته در مباحثی از رهن و سلف مورد تأیید قرار گرفته است. راهن زمانی می‌تواند از مرتبه مطالبه مال الرهن نماید که تمام دین را پرداخته باشد و چنانچه بخش اعظم دین را تأدیه کرده باشد، نمی‌تواند به همان نسبت مال الرهن را طلب کند و تفاوتی نمی‌کند که مال الرهن قابلیت تجزیه داشته باشد یا خیر. در بیع سلف نیز که شرط است ثمن در مجلس عقد قبض شود، قبض برخی از آن به منزله عدم قبض و در نتیجه موجب بطلان عقد است. بنابراین عدم تجزیه حق حبس با مبانی حقوق تعهدات در نظام حقوقی اسلام سازگارتر است.

۲-۲ تعلیق تعهدات در حقوق موضوعه

تعلیق قرارداد و آثار اجرایی آن در حقوق ما آن چنان که باید و شاید به عنوان یکی از اهرم های فشار در نقض تعهدات مورد توجه واقع نگردیده است. بله ما منکر این نیستیم که در قانون مدنی و قانون تجارت موادی وجود دارند که در مواردی نوعی حق حبس و امتناع از اجرای تعهد را به یکی از طرفین قرارداد می‌دهد ولی نکته ای که مطرح است این است که حق تعلیق های موجود و پیش بینی شده در حقوق داخل آیا ناشی از تخلف از تعهدات قراردادی هستند یا این که پیش فرض در ابتدای قرارداد هم قابل استناد هستند. در حقوق ما تعلیق قرارداد با اصطلاح حق حبس شناخته شده است و باید توجه داشت که اگر حق حبس به صورت پیش فرض در ابتدای قرارداد حتی زمانی که تخلفی صورت نگرفته مورد استناد و استفاده باشد دیگر نمیتوان به معنای واقعی کلمه از آن به عنوان یک ضمانت اجرا نام برد. آن چه قدر مسلم است در حقوق داخلی در مورد دریافت مهریه و جتی در قانون مدنی در بحث تسلیم مبیع و ثمن و در قانون تجارت در بحث امتناع از تسلیم مال الاتجاره هیچ کدام از این موارد مختص نقض قرارداد نیست و حقی است که صرفاً جهت حفظ منافع یکی از طرفین قرارداد ایجاد شده است. به عبارت دیگر در ماده ۵۳۳ ق.ت. مقرر شده « هرگاه کسی مال التجاره ای را به تاجر ورشکسته فروخته ولی هنوز نه آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کسی که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه ای که وجه را نگرفته از تسلیم مال التجاره امتناع کند.

بنابر این در حقوق ایران قاعده ای تحت عنوان تعلیق اجرای تعهد به چشم نمی‌خورد اما در متون قانونی و نظریه دکترین می‌توان حق حبس در قراردادها را منتج نمود. در همین عنوان ماده ۳۷۷ قانون مدنی اشعار می‌دارد: « هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود»، پس در حقوق کشور ما حق حبس وجود دارد به این مبنا که اگر فروشنده از ایفاء تعهد امتناع کرد خریدار هم می‌تواند از پرداخت ثمن یا هر عمل دیگری که بر عهده گرفته است امتناع کند تا طرف دیگر حاضر به ایفاء تعهد خود باشد.

در همین زمینه یکی از حقوق دانها معتقد است بین حق حبس و تعلیق قرارداد تفاوت وجود دارد به این صورت که « تنها تفاوتی که بین حبس و تعلیق اجرای تعهد است این که حق حبس موقعی است که طرف مقابل تخلف کرده است ولی تعلیق اجرای تعهد، موقعی است که هنوز تخلفی واقع نگردیده است بلکه احتمال نقض اساسی در آتیه می باشد» (صفایی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۳) ولی به نظر نگارنده نظریه فوق مطلق نیست و تعلیق اجرای تعهد همیشه مختص پیشبینی نقض احتمالی قرارداد در آینده نیست به عنوان مثال در ماده ۷۱ کنوانسیون تعلیق در انجام تعهد پیش بینی شده است با استناد به این ماده، به هر یک از طرفین قرارداد بیع بین المللی اجازه داده می‌شود که اگر به عللی مشخص شود طرف مقابل تعهدات خود را به موقع و به

درستی ایفاء نخواهد کرد، از اجرای تعهدات خویش تا موقع اطمینان یافتن از اجرای تکالیف قراردادی به وسیله متخلف، خودداری نماید. در صورتی که طرف تعهدات خود را معلق کند می‌بایستی اخطار تعلیق را به طرف دیگر قرارداد ارسال دارد تا چنانچه طرف دیگر در مورد تعهدات خود تضمین کافی دهد طرف دیگر نیز اجرای تعهدات خود را به سر انجام برساند

به هر حال به نظر برخی حقوقدانها تعلیق قرارداد و استناد به حق حبس در حقوق داخلی خلاف قاعده است و جز در مواردی که قانون به آن تصریح کند نمیتوان به وجود آن نظر داد (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱)، ولی در این رابطه نظر مخالف نیز وجود دارد که معتقداند این حکم ویژه عقد بیع نیست، بلکه قاعده ای حاکم بر همه عقود معوض است که در آن ها تعهدات طرفین متقابل است و بیع نیز به همین عنوان مشمول آن قرار میگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۸۳) برخی از حقوقدانها در تایید نظر اخیر گفته اند که «هیچ تردیدی وجود ندارد که حق حبس به عنوان قاعده در تمام عقود معوض وجود دارد و وسیله اجرای اجباری مفاد معامله است. مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران، برای تحقق حق حبس لازم است که مبیع و ثمن حال باشند، و یا به عبارتی، زمان انجام دو تعهد واحد باشد. در صورتی که یکی از این دو مؤجل باشد، حق حبس منتفی است. بنابراین، از آنجا که لزوم حال و قابل مطالبه بودن طلب از جمله شرایط مهم برای اجرای این حق است، شاید گفته شود برای پیش بینی احتمالی عدم انجام تعهد متقابل در آینده، نباید قائل به تعلیق اجرای قرارداد شد. ولی از آنجا که مبنای وجود این حق در معاملات، همبستگی و تقابل عوضین و عدالت معاوضی است، میتوان حتی در صورت پیش بینی احتمالی عدم انجام تعهد متقابل در آینده نیز وجود این حق را تجویز نمود» (حسینی منصوره، رفیعی محمد تقی، ۱۳۹۱، ص ۵۱). به این حال به نظر نگارنده حق حبس و تعلیق قرارداد باین که در جای خود به عنوان یک ضمانت اجرای مفید میتواند در دستور کار قرار گیرد ولی به نظر در حقوق ما خلاف قاعده بوده و در موارد ذکر نشده مجوزی برای تسری آن به موارد مشابه وجود ندارد به عنوان مثال قانونگذار در بحث خیار شرط موضوع ماده ۳۹۹ قانون مدنی عنوان نموده «در عقد بیع ممکن است شرط شود...» که در نگاه اول این طور تصور میشود که خیار شرط مختص عقد بیع بوده ولی در ادامه در ماده ۴۵۶ عنوان داشته که خیار از قواعد عمومی معاملات هستند مگر خیارهای خاصی که مختص عقد بیع است. از این دو ماده به خوبی برمیآید که اگر قانونگذار میخواست بحث حق حبس را به سایر معاملات و اعمال حقوقی تسری دهد میبایست مقرره ای در این خصوص وضع میکرد که در واقع چنین نیست. بنابر این تعلیق قرارداد و حق حبس و منتاع از ایفای تعهدات قراردادی جز در مواردی که توافق خصوصی طرفین و مطابق ماده ۱۰ باشد به نظر در حقوق ایران به وضوح مورد شناسایی قرار نگرفته است.

۱-۲-۲-۲ تعلیق تعهدات در قرارداد های متقارن و غیر متقارن

منظور از قرارداد های حاوی تعهدات متقارن و غیر متقارن این است که در قرارداد های متقارن تعهدات طرفین هر دو حال بوده ولی در تعهدات غیر متقارن تعهدات یکی از طرفین حال و دیگری مؤجل باشد که در تعهدات متقارن به سادگی میتوان حق تعلیق را قبول کرد، در حقوق داخلی نیز وضع به همین منوال بوده که به عنوان مثال در بحث تسلیم مبیع و ثمن ذکر شد. اما سوال اصلی جایی است که اگر تعهد یکی از متعاملین مؤجل و دیگری حال باشد اما قبل از اجرای تعهد حال، معلوم گردد که طرفی که باید مؤخر ایفای تعهد کند، احتمالاً در موعد مقرر نخواهد توانست تعهد خود را به مورد مقرر نخواهد توانست تعهد خود را به مورد اجرا گذارد، آیا متعهدی که تعهدش حال است میتواند اجرای تعهد خد را معلق کند؟ و به عبارت دیگر، آیا در چنین فرضی حق تعلیق تعهد وجود دارد؟ پاسخ به این سوال مستلزم این است که یک بار دیگر مفاد ماده ۳۷۷ قانون مدنی را بررسی نماییم.

ماده ۳۷۷ قانون مدنی مقرر میدارد که « هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر این که مبیع یا ثمن مؤجل باشد؛ در این صورت هرکدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود». ظاهر ماده این گونه نشان میدهد که حق حبس و تعلیق در ماده مذکور مخصوص تعهدات متقارن است یعنی زمانی که تسلیم مبیع و ثمن هر دو حال باشد. بنابر این نظر به این که ظاهر و نص ماده مذکور شامل تعهدات غیر متقارن نمیشود باشد از دیگر مواد قانون و رویه قضایی و سایر منابع به دنبال بررسی امکان تعلیق در تعهدات غیر متقارن بود. به نظر اگر نگاهی به ماده ۳۸۰ قانون مدنی بیندازیم تا حدودی بتوانیم به سوال مذکور پاسخ دهیم. بر طبق این ماده « در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند». از ظاهر این ماده این چنین بر میآید که گویا بیع نسبه واقع شده و بایع مبیع را تحویل داده و قرار است مشتری ثمن آن را در آینده تادیه نماید. با توجه به قسمت اخیر ماده این ظن تقویت میشود که اگر بایع حتی در فرضی که مبیع را تحویل داده باشد هم میتواند آن را پس بگیرد که به نظر این ماده نشانه ای در حقوق داخلی مبنی بر وجود رگه هایی از تعلیق تعهدات غیر متقارن باشد. در همین زمینه سوالی به این شکل مطرح است که اگر طلبکاران شخص مفلس بخواهند با پرداخت طلب بایع تقاضای تسلیم مبیع را بنمایند تکلیف چیست؟ به نظر طور دیگری نیز میتوان ماده مذکور را تفسیر کرد تا حق تعلیق ا در تعهدات غیر متقارن نیز صادق دانست بدین معنا که در ماده مذکور، افلاس قرینه قوی است بر این که مشتری در موعد مقرر از پرداخت ثمن معامله عاجز خواهد بود، اما از کجا معلوم است که مشتری تا سر رسید پرداخت ثمن اوضاع مالیش بهبود نیاید. وانگهی، چه بسا که طلبکاران مشتری، ثمن معامله را بپردازند و مبیع را تسلیم کنند. بنابر این اگر در تفسیر ماده، سعه صدر به خرج دهیم می توان اعتقاد داشت ماده ۳۸۰ قانون مدنی ناظر به نقض احتمالی تعهد مؤجل است، اما قانونگذار نخواست هر احتمال ضعیفی مستند تعلیق قرار داد قرار گیرد و یک طرف به هر بهانه ای بتواند سرنوشت قرار داد را به بازی بگیرد و حق طرفش را که به سود خود شرط اجل تحصیل کرده است، زایل نماید؛ بلکه خواسته تا قراین نقض احتمالی نوعی و منطقی باشد. در حقوق انگلستان نیز نشانه هایی از این نوع تحلیل حقوقی در قوانین این کشور وجود دارد که در بخش ۲-۴-۳ مورد بررسی قرار میگیرد.

۲-۳ در حقوق انگلیس

حقوق کامن لا و در راس آن حقوق انگلستان کمی با مفهوم تعلیق قرارداد بیگانه است. در کل نظر به این که راهکار های جبرانی نقض قرارداد در اکثر موارد منتج به دریافت خسارت و فسخ قرارداد میشود به همین دلیل حقوق و رویه قضایی این کشور چندان تمایلی به تعلیق عقد به عنوان یکی از ضمانت اجراهای نقض قرارداد ندارد

در همین رابطه اولین سوالی که مطرح میباشد این است که اگر رویه حقوق انگلستان تمایلی به تعلیق تعهدات متقابل قراردادی ندارد پس در مواجهه با نقض تعهد از سوی یکی از طرفین چه راهکاری را اتخاذ میکند؟

قبلاً نیز اشاره کردیم که در حقوق انگلستان نقض قرارداد حالتی مانند اقاله دارد و طرف متضرر از نقض باید به این حالت واکنش نشان دهد که واکنش وی میتواند در قالب قبول یا رد نقض باشد که در صورت رد نقض، متعهدله میتواند به قرارداد خاتمه دهد. (Cheshire, Geoffrey Chevalier, 1986, p521) نقض قرارداد در حقوق این کشور میتواند در دو حالت ضمنی و صریح صورت گیرد که ذیلاً مورد بررسی قرار میگیرد:

۱-۲-۳ در نقض صریح قرارداد

در تحلیل نقض صریح قرارداد میتوان گفت که نقض صریح قرارداد زمانی است که یک طرف قرارداد صراحتاً اعلام نماید که به قرارداد منعقدۀ متعهد نخواهد بود و صراحتاً این امر را به ابلاغ طرف مقابل برساند که در این صورت نقض صریح قرارداد محقق شده و طرف متضرر دو راهکار دارد: نخست این که تا زمان ایفاء تعهد قراردادی همچنان منتظر ایفاء تعهد باشد و در صورت عدم ایفاء در زمان مقرر به دادگاه رجوع نماید و یا این که اعلام رد صریح طرف قرارداد را قبول نماید و به قرارداد خاتمه دهد. در همین زمینه می‌توان به دعوی «Hochster v. D la Tour» اشاره کرد آنجا که خوانده در ماه آوریل موافقت نموده بود کسی که خواهان را به عنوان راهنما و بلد برای تور خارجی که در اول ژوئن شروع می‌شد استخدام نماید، اما در یازدهم ماه می به خواهان می‌نویسد که نظرش عوض شده و به همین دلیل نیازی به راهنما ندارد. مدعی قبل از اول ژوئن خساراتش را مطالبه نمود و دادگاه نیز به نفع او حکم داد (Smith, J.C, 1989, p188) همان طور که از این پرونده به خوبی مشخص میشود در حقوق انگلیس رویه قضایی مبتنی بر فسخ قرارداد در زمینه نقض تعهدات قراردادی می‌باشد. به نظر نگارنده اتخاذ این رویه در حقوق انگلیس به نفع زیان‌دیده است زیرا گاهی تعلیق قرارداد و منتظر بودن تا زمان اتمام قرارداد به نفع متعهد له نیست و این امر مستلزم صرف زمان و اعمال فشار از طریق محاکم می‌باشد که ان هم به نوبه خود با سختی‌هایی همراه است که به نظر این رویه حقوق انگلیس از نظر حقوقی و اقتصادی به نفع متضرر از قرارداد است.

۲-۳-۲ در نقض ضمنی قرارداد

رد یا اعلام عدم التزام موقعی ضمنی است که متعهد از روی اراده کارهایی انجام دهد که قرارداد را غیرممکن می‌سازد و نتیجه رفتار او این است که وی دیگر قصد انجام تعهداتش را ندارد؛ مثلاً در قرارداد بیع زمین یا کالاهای معین فروشنده، آن کالا یا زمین را به شخص دیگری بفروشد و تحویل دهد یا اگر «الف» به موجب وصیت‌نامه توافق نموده خانه‌ای را به «ب» منتقل نماید، ولی به «ج» منتقل کند، این هم نوعی عدم التزام یا رد قرارداد به صورت ضمنی است.

دعوی نمونه این مورد دعوی «Frost v. knight» است که در آن خوانده توافق نموده بود که در صورت فوت پدر خواهان با او ازدواج کند، اما او هنگامی که پدر و خواهان زنده بودند، نامزدیش را بر هم زد و طرف دیگر فوراً جبران خسارتش را مطالبه نمود و در دعوی برنده شد. گرچه این دعوی درباره ازدواج دیگر نمی‌تواند تکرار شود و دعوی برای نقض وعده ازدواج از میان رفته است، اما اصول مجرا در این دعوی به طور گسترده‌ای مورد تبعیت قرار می‌گیرد (Corbin, Arthur Linton, 1972, p856)

۲-۳-۳ تعلیق تعهدات در قرارداد های متقارن و غیر متقارن

در بخش‌های قبل مورد اشاره قراردادیم که حقوقی این کشور تمایلی به تعلیق قرارداد ندارد و بیشتر سعی میکند در زمان نقض قرارداد، متضرر از قرارداد را هدایت به سوی سایر ضمانت اجراها از جمله فسخ و دریافت خسارت نماید. با این وجود مطلب و عقیده فوق مانع از وجود همچین راهکاری در این کشور نیست و زمینه‌هایی از تعلیق در تعهدات غیر متقارن همانند ماده ۳۸۰ قانون مدنی کشورمان وجد دارد. به عنوان مثال به موجب ماده ۱ ماده ۴۱ قانون فروش کالای انگلستان مصوب ۱۸۹۳ م، «حتی با وجود تعهد فروشنده به تسلیم مبیع، در صورت افلاس مشتری، فروشنده میتواند از تسلیم مبیع خوداری نماید» این ماده در واقع اختیار تعلیق اجرای قرار داد را به واسطه عدم انجام احتمالی قرار داد می‌دهد. مع الوصف اجازه تعلیق صرفاً برای فروشنده و آن هم در یک فرض محدود شناخته شده است.

کمسیون اصلاح قانون آنتاریو^۳ این مقرر را بسیار محدود دانسته و طرح موسع تری که مقتبس از قانون متحدالشکل تجاری آمریکاست برای اختیار تعلیق پیشنهاد کرده است.

به موجب ماده (۶۰۹-۲) قانون متحدالشکل تجاری آمریکا:

«۱-قرار داد فروش به هریک از متعاملین این شرط را تحمیل می کند که انتظار اجرای کامل قرار داد نباید خدشه دار گردد.» به تعبیر دیگر، در هر قرار داد فروش، این حاوی این شرط ضمنی است که طرف مقابل تعهدات خود را کاملاً اجرا خواهد نمود. پس هنگامی که زمینه معقولی جهت عدم تضمین اجرای قرار داد توسط یک طرف وجود داشته باشد، طرف دیگر می تواند ضمن اخطار کتبی، درخواست تضمین مناسب نماید و مادامی که تضمین مزبور وصول نشده باشد، نامبرده می تواند چنانچه مطابق عرف تجاری معقول باشد هر اجرایی را که قبلاً ما بازای مورد توافق آن را دریافت نکرده است تعلیق نماید. (Honnold, John, 1991, p393)

۴-۲ در اسناد بین المللی راجع به حقوق قرارداد ها

۴-۱-۲ در کنوانسیون وین

در کنوانسیون راه حل جالبی در مورد وقتی که، یکی از طرفین قرارداد وظایف خود را انجام ندهد پیش بینی نموده است. به عنوان مثال موقعی که فروشنده نمی تواند کالا را تهیه و در اختیار خریدار بگذرد خریدار هم می تواند تعهداتش را انجام ندهد و از ایفاء پرداخت ثمن امتناع کند. راه حل کنوانسیون در این گونه موارد این است که طرف دیگر هم ایفاء تعهدات خود را معلق کند تا ضرر بیشتر نصیب آن نشود. تقابل عوضین ایجاب می نماید که هر یک تعهدات خود را جامع عمل ببوشاند؛ به این صورت که اگر متعهد یا متعهدله به تعهد خود پایبند نبود معذالک برای طرف دیگر قرارداد هم حق امتناع از انجام تعهد به وجود آید. بدین ترتیب در عقود معوض تقابل و همبستگی وجود دارد، یعنی ناقص بدهی، کامل نمی گیری، به همین منظور در بند ۱ ماده ۵۸ کنوانسیون آمده است: « در صورتی که خریدار ملزم نباشد ثمن را در یک زمان معین تأدیه نماید، مکلف است آن را در زمانی پردازد که فروشنده، کالا یا اسناد کنترل کننده واگذاری مبیع را بر اساس قرارداد این کنوانسیون در اختیار وی قرار می دهد. فروشنده می تواند تسلیم کالا یا اسناد آن را به خریدار منوط به تأدیه ثمن نماید.» آنچه که محرز است اینکه منظور این ماده حق حبس است که تا طرف دیگر تعهد خود را انجام نداد طرف دیگر هم می تواند انجام تعهد خود را منوط به انجام دادن طرف مقابل کند

در همین زمینه ماده ۷۱ کنوانسیون نیز مقرر داشته که « ۱- چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به علل زیر بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد، طرف دیگر حق خواهد داشت اجرای تعهدات خود را معلق کند.

الف - نقصان فاحش در توانایی متعهد به انجام تعهد یا در اعتبار او

ب- نحوه رفتار او در تمهید مقدمه اجرای قرارداد یا در اجرای قرارداد »

این ماده طرف قرارداد را مجاز می‌داند در صورت احراز این نکته که طرف مقابل بخش عمده‌ای از تعهداتش را انجام نخواهد داد او نیز اجرای تعهداتش را معلق کند. بنابراین به نظر می‌رسد که ابتدا باید نقض اساسی ۴ در تعهدات صورت بگیرد و سپس طرف مجبور به تعلیق قرارداد شود. در کنوانسیون راجع به مدت زمان تعلیق بحثی نیامده و در همین راستا بوده که یکی از حقوقدانان معتقد است با توجه به حق قانونی طرفین در تعلیق اجرا بر اساس ماده ۷۱ بتوان مدت تعلیق را به مدت قرارداد افزود.

در رابطه با تعهدات در قرارداد های متقارن و غیر متقارن در کنوانسیون لازم می‌باشد که موارد ۷۱ و ۷۲ کنوانسیون را بررسی نماییم .

به موجب ماده ۷۱ کنوانسیون، چنانچه پیش از حلول موعد تعهد مؤجل معلوم شود که متعهد آن نخواهد توانست در وعد مقرر بخش اساسی تعهدات خود را ایفا کند، طرفی که تعهدش حال است می‌تواند ایفای تعهد خود را معلق کند.

ماده ۷۲ نیز حاکی از موقعیت مشابهی است. این ماده پیش‌بینی می‌کند که اگر پیش از تاریخ اجرای تعهد معلوم شود که متعاملی که تعهدش مؤجل است در موعد مقرر مرتکب "نقض اساسی" خواهد شد، طرف مقابل حق فسخ قرارداد را دارد.

البته شرایط و تشریفات اعمال این دو ماده اندکی متفاوت است. از جمع آن دو به‌طور خلاصه چنین استنباط می‌گردد که اگر احتمال "نقض اساسی" وجود داشته باشد، متعامل حق فسخ قرارداد را می‌یابد .

ماده ۷۲ بنابراین، نکته کلیدی تفکیک بین این دو ماده، احراز تفکیک بین آن دو اصطلاح است. اکنون سؤال این است که چه تفاوتی بین "عدم ایفای بخش اساسی تعهدات" و "نقض اساسی" وجود دارد؟

کنوانسیون از "عدم ایفای بخش اساسی تعهدات" تعریفی ندارد، اما ماده ۲۵ در تعریف نقض اساسی مقرر می‌دارد: «نقض قرارداد توسط یکی از طرفین هنگامی نقض اساسی محسوب می‌شود که منجر به ورود چنان خسارتی به طرف دیگر گردد که او را از آنچه استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته است، اساساً محروم کند مگر اینکه طرفی که مبادرت به نقض قرارداد نموده است چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرده و یک فرد متعارف همانند او نیز در اوضاع و احوالی مشابه، نمی‌توانسته است آن امر را پیش‌بینی کند...»

تعریف ماده ۲۵ در مورد "نقض اساسی" بسیار مبهم و کلی است و تحدید و تطبیق آن بر موارد عملی خود یکی از مشکلات عمده این مقرر است. شارحین کنوانسیون نیز کمتر خود را درگیر بحث از تفاوت بین دو اصطلاح فوق نموده‌اند

در همین زمینه برخی از حقوقدانها معتقد اند در فرضی که نقض احتمالی قرارداد هر دو ویژگی "بخش اساسی" و "نقض اساسی" را داشته باشد، ذی نفع می‌تواند به هر یک از حقوق ناشی از مواد ۷۱ و ۷۲ کنوانسیون استناد کند؛ اما تعلیق قرارداد یک روش جبران خسارتی است که مشکلات کمتری داشته و فایده‌ای که دارد این است که می‌توان آن را بدون تأخیر اعمال کرد؛ زیرا ضرورتی ندارد برای انجام آن به طرف دیگر اخطار کتبی قبلی داده شود. با وجود این، اخطار به طرف دیگر بعد از اینکه قرارداد به حالت تعلیق درآید لازم است و اگر امکان استناد به هر دو ماده موجود باشد، بهتر این است که اخطار واجد شرایط درخواستی هر دو ماده باشد؛ بدین معنا که به طرف قرارداد اخطار داده شود که اجرای قرارداد توسط

اخطاردهنده به حالت تعلیق درآمده و او قصد دارد که آن را فسخ کند. اگر طرف دیگر با تدارک تضمین کافی پاسخ دهد، اخطار دهنده ملزم به ادامه اجرای قرارداد می‌شود و اگر مخاطب جهت تودیع تضمین اقدام ننماید، مقدمات فسخ قرارداد آماده است (داراب پور، مهرباب، ۱۳۹۱، ص ۷۱)

۲-۴-۲ در اصول حقوق قرارداد های اروپا

اصول حقوق قرارداد های اروپا نیز به مانند دیگر اسناد بین المللی از حق تعلیق قرارداد در ماده ۳-۱-۷ صحبت به میان آورده است به این صورت که :

(۱) در موردی که قرار است طرفین قرارداد تعهداتشان را بطور همزمان انجام دهند، هریک از

طرفین می تواند تا زمانی که طرف دیگر تعهدش را اجرا نمی کند، از اجرای تعهدش خودداری کند.

(۲) در جایی که قرار است اجرای تعهدات طرفهای قرارداد بطور متوالی باشد، طرفی که قرار است تعهدش را دیرتر انجام دهد می تواند تا زمانی که طرف اول تعهدش را انجام نداده است، از اجرای تعهدش خودداری کند.

از نظر تحلیلی حق تعلیق و حبس قرارداد در اصول حقوق قرارداد های تجاری در ماده مذکور حاوی دو نکته است به این صورت که اگر تعهدات هر دو حال یا هر دو موجب باشند حق حبس وجود دارد و تا زمانی که یک طرف تعهدش را اجرا نمی کند، طرف دیگر میتواند از اجرای تعهدش خودداری کند. اما بر خلاف آن چه در حقوق ما در بحث تعلیق و حق حبس در قانون مدنی عنوان شده و در آن ظاهراً حق حبس در تعهدات حال پذیرفته شده و در مورد تعهدات حال و موجب سخنی به میان نیامده، اصول حقوق قرارداد های تجاری این نقیصه را جبران نموده و حق تعلیق قرارداد را زمانی که یکی از طرفین قرارداد تعهدش موجب و طرف دیگر تعهدش حال باشد را به رسمیت شناخته و طرفی که تعهدش موجب می باشد میتواند تا زمان اجرای تعهدات شخصی که تعهداتش حال می باشد از اجرای قرارداد خودداری کند هر چند موعد اجرای تعهد خود او نیز فرا رسیده باشد.

۳-۴-۲ در اصول قرارداد های تجاری بین المللی

در اصول قراردادهای تجاری بین المللی نیز تعلیق قرارداد به صراحت مورد پیش بینی قرار گرفته است ولی در نحوه اعمال و کیفیت اعمال و ضوابط آن با کنوانسیون بین المللی کالا دارای تفاوت های جزئی می باشد ماده ۴ - ۳ - ۷ از مقررات اصول قراردادهای تجاری بین المللی مقرر میدارد: «طرفی که بطور معقول و متعارف اعتقاد دارد که طرف مقابل مرتکب عدم اجرای اساسی قرارداد خواهد شد میتواند تقاضای تضمین کافی برای انجام به موقع نماید و در این مدت از اجرای تعهدش امتناع ورزد». از حقوق دانها در این زمینه معتقد اند که در این ماده از منفعت طرف نگران نقض در

آینده حمایت شده است، البته مشروط بر این که به طور مستدل و به تعبیری به طور منطقی و معقولی معتقد باشد که طرف دیگر در تاریخ مورد توافق مایل یا قادر به اجرای قرارداد نخواهد بود (اخلاقی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴) در تحلیل تفاوت اصول حقوق قرارداد های اروپا با کنوانسیون وین باید گفت که گرچه در ماده ۴-۳-۷ اصول حقوق قرارداد های اروپا نیز مانند ماده ۷۱ کنوانسیون ضمانت اجرای تعلیق تعهدات متعهدله را در صورت پیش بینی نقض مقرر می کند، اما شرایط اعمال آن نسبت به کنوانسیون متفاوت است. مطابق مقررات اصول قراردادهای تجاری بین المللی، طرفی که به طور معقول معتقد است نقضی در آینده محقق خواهد شد، در صورتی میتواند اجرای تعهداتش را معلق نماید که عدم اجرا، اساسی باشد. یعنی احتمال نقض، طرف مقابل را از منفعت خاص مورد انتظار از قرارداد محروم نماید. چنانچه احتمال نقض دارای ماهیت اساسی نباشد، طرف غیر مقصر نمیتواند از تعهداتش عدول کند. ولی مطابق ماده ۷۱ کنوانسیون، برای اعمال حق تعلیق، وظایف در شرف عدم اجرا باید حائز اهمیت باشند، اما به طور ضروری هم لازم نیست که عدم اجرای آن ها باعث نقض اساسی شود. همچنین ماده ۷۱ کنوانسیون برای اعمال حق تعلیق، قطعیت و وضوح بیشتری را در رابطه با پیش بینی نقض میطلبد و مقرر میدارد: «عدم اجرای بخش اساسی تعهدات باید معلوم باشد». به نظر نگارنده در تحلیل واژه «معلوم بودن» منظور، معلوم شدن به صورت نوعی است. به عبارت دیگر، کنوانسیون با اعمال معیارهای نوعی و عینی جهت احراز پیش بینی نقض، تا حدود زیادی اتکا به معیارهای شخصی و ذهنی را محدود کرده و به همین جهت علل و زمینه های تعلیق را نیز در بند های الف و ب ماده ۷۱ بیان نموده است، در حالی که اصول قراردادهای تجاری بین المللی تنها اعتقاد معقول شخص غیر مقصر مبنی بر عدم اجرای اساسی تعهدات را برای اعمال حق تعلیق کافی دانسته است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اخلاقی بهروز، ۱۳۷۹، اصول قراردادهای تجاری بین المللی از انتشارات موسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی یونیدرواً (رم) - با همکاری آقای فرهاد امام سال .
- ۲- داراب پور، مهراب، ۱۳۹۱، ترجمه تفسیری بر حقوق بین المللی - کنوانسیون ۱۹۸۰ وین - چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.
- ۳- حسینی منصوره، رفیعی محمد تقی، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی ضمانت های اجرایی نقض قابل پیش بینی قرارداد در کنوانسیون بین المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بین المللی و حقوق ایران، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۴
- ۴- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۳، آثار قراردادهای و تعهدات، چاپ چهارم، انتشارات مجد.
- ۵- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، جلد ۴، تهران.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، حقوق مدنی، ج ۱ (معاملات معوض - عقود تملیکی)، تهران، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ ششم.
- ۷- صفایی و دیگران، ۱۳۸۷، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲

منابع عربی

- ۸- اسکافی، ابن جنید، ۱۴۱۶، مجموعی فتاوی ابن جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۹- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴مکاسب، قم، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان)، چاپ سوم.
- ۱۰- خمینی (امام)، سید روح الله، ۱۹۷۴م، البیع، نجف، مطبعة الاداب.
- ۱۱- خوانساری، سید احمد، ۱۳۶۴، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۲- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، لبنان، دار احیاء التراث
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المکتبی المرتضوی.
- ۱۴- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۵- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۰، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ هفتم.

منابع لاتین

- 16- Cheshire, Geoffrey Chevalier, 1986, law of contra ct, 11ed th, London, Butterworth.
- 17- Honnold, John, 1991, p393, Uniform law for international sale, 2ed th, Denever, Kluwer law and Taxation pub
- 18- Smith, J.C, the law of contract. 1989, p188, London. sweet and , axwell

